

کیهان

حقد

حقد را به کینه در دل گرفتن ترجمه کرده‌اند(نمات‌نامه‌دهخدا) در فرهنگ‌های عربی آن را به طلب انتقام و انتقام کشیدن و تحقق آن تعریف نموده‌اند. جرجانی در کتاب تعریفات خود آن را گاه به بدگمانی در دل نسبت به مرده‌مان به سبب دشمنی معنی کرده و گفته است: «سولطان فی القلب علی الخلاق لاجل العداوة» و گاه دیگر، آن را به خصم دائمی فروخورده شده تعریف می‌کند که شخص آن را به هر علتی فرو می‌خورد؛ چون نمی‌تواند آن را در همان حال درمان کند و در درونش نفوذ می‌کند و نهان می‌شود و به شکل کینه بروز و ظهور می‌کند؛ العنقب انداز کم‌کلمه لعجز عن التشنی فی الحال رجع الی الباطن و احتقن فی‌صا حقدًا» (تعریفات)

برخی دیگر با توجه به مفهوم روان‌شناسی آن در تعریف حقد گفته‌اند که آن احساس به کمبودی در خود نسبت به دیگران است: «الحقد هو الشعور بالتقص تجاه الآخرين» زیرا شخص هنگامی که دیگری را در امورشان موفق و سرسبلند می‌یابد، نسبت به آنان کینه به دل می‌گیرد، بنابراین کسانی که مورد کینه افراد کینه‌توز قرار می‌گیرند کسانی هستند که در کار خودشان موفق بوده‌اند.

همین احساس کمبود نسبت به دیگری و موفقیت‌های دیگران است که موجب می‌شود تا خشم در دل ایجاد شود و چون نمی‌تواند آن را به شکلی از میان بردارد، در جانش نهان می‌شود و در بلندمدت این خشم اندک اندک در یک فرآیندی به کینه تبدیل می‌شود.

کیفیت حسادت و کینه

حسادت هر چند از نظر خاستگاه یا حقد مشترک است و در شخص حسود و حاقد این وجه مشترک یعنی احساس کمبود در خود و برتری و موفقیت دیگری وجود دارد ولی تفاوت میان این دو گروه در این است که انسان حسود، نسبت به دیگری خشمگین نیست و تنها آرزوی زوال موفقیت یا نعمتی را می‌کند که در خود نیست و در دیگری وجود دارد، ولی انسانی که گرفتار کینه می‌شود، در درون خویش نسبت به دیگری خشمی دائمی دارد، و می‌کوشد به هر شکلی شده به دیگری ضربه بزند.

بنابراین می‌توان گفت که کینه از حسادت خطرناک‌تر است؛ زیرا انسان‌های حسود پیش از آنکه به دیگری ضربه بزنند به خود ضربه می‌زنند و با غم و غصه نسبت به داشته‌ها و نعمت‌های دیگری دچار افسردگی می‌شوند و دیگر آنکه انسان‌های حسود حتی در اوج حسادت خود که به شکل عمل آن را بروز می‌دهند خواستار زوال نعمت می‌باشند و خشونت نمی‌ورزند؛ اما انسان کینه‌توز، انسانی است که می‌کوشد تا خشم خویش را به شکل خشونت نیز در موارد ممکن بروز و ظهور دهد.

البته می‌توان مشترکات دیگری میان حسادت و کینه یافت که همین مسئله موجب می‌شود تا به سادگی نتوان حسادت را از کینه‌توزی تفکیک کرد. از این‌رو دارای خاستگاه‌های مشترک می‌باشند؛ هر چند که شکل ظهور و بروز آن در درون و باطن شخص و همچنین رفتار و واکنش‌های بیرونی آن متفاوت باشد.

به نظر می‌رسد که کینه اوج امری است که ما آن را حسادت می‌شماریم. به این معنا که احساس کمبود درخود نسبت به دیگری و وجود نعمتی در دیگری موجب می‌شود که در یک فرآیندی نخست حسادت شکل بگیرد و در نهایت به صورت کینه‌توزی نمود یابد.

بنابراین کینه می‌تواند از یک دلخوری آغاز شود. دلخوری به این معناست که انسان چیزی از کسی می‌شنود و یا می‌بیند که موجبات ناراضیتی و ناخوشی وی را فراهم می‌آورد. اگر شخصی که موجبات دلخوری دیگری را فراهم آورده است بتواند این دلخوری را از دل شخص بیرون کند ، احتمال تبدیل شدن آن به حسادت و در نهایت کینه کم‌تر است.

البته این‌گونه نیست که همواره دلخوری از شخصی موجب حسادت و یا حقد شود بلکه ریشه‌ها و علل دیگری نیز می‌تواند داشته باشد که حتی هیچ‌گونه ارتباطی به شخص حسادت شده نداشته باشد؛ زیرا گاه وجود نعمتی یا دستیابی شخص به موفقیتی خود عامل بروز و ظهور حسادت و کینه می‌شود.

جالب آنکه انسان‌ها در بیشتر موارد نسبت به آشنایان حسادت می‌ورزند و کینه آنها را به دل می‌گیرند؛ زیرا این احساس کمبود نسبت به دیگری به علت شناختی است که نسبت به خود و دیگران دارند و تنها چنین امکانی نسبت به آشنایان قابل تصور است. بنابراین انسان‌ها همواره از سوی بستگان و آشنایان مورد حسادت و کینه‌جویی قرار می‌گیرند. برخی با توجه به روایات چندی بر این نکته تأکید دارند که ریشه حسادت، عداوت دشمنی است و اگر کهنگی پیدا کند از آن به کینه، تعبیر می‌کنند. کینه، دشمنی در دل مانده است و عداوت دشمنی تازه را گویند. بنابراین اگر دشمنی به دوستی تبدیل شود، حسادتی باقی نخواهد ماند. مؤمن رابطه دوستی‌اش با دیگران بقدری قوت دارد، که حسادت را از بین می‌برد.

فرق حقد و غل

از دیگر عناوین که می‌بایست در فهم مفهوم کینه بدان توجه داشت، غل است. غل به دو معنای زنجیر و قهقه می‌فهوم به کار رفته است. الاغلال به زنجیرهایی گفته می‌شود که بدان دست‌ها و گردن‌ها را می‌بندند و اسلام برای رهایی شخص از شر برتری و غل و زنجیرهایی آمده است که برگردن و دست و پای بشر بسته شده است. بندگی غیر خداوند بزرگ‌ترین زنجیری است که بشریت را خوار و ذلیل می‌کند.

به هر حال معنای نخست آن همان حلقه ای است که بر گردن یا دست‌ها قرار می‌دهند، سپس آن را با زنجیر می‌بندند.

در تفسیر نمونه آمده است: «غل» حلقه‌ای بود که بر گردن یا دست‌ها قرار می‌دادند، سپس آن را با زنجیر می‌بستند و از آنجا که گردن یا دست در میان آن قرار گرفته این کلمه در مورد آن به کار رفته است، گاه غل‌هایی که بر گردن بوده جداگانه به زنجیر بسته می‌شد و غل‌های بر دست جدا بوده ، اما گاهی دست‌ها را در غل می‌کردند و به حلقه‌ای که بر گردن بود می‌بستند و شخص زندانی و اسیر را شدیداً در محدودیت فشار و شکنجه قرار می‌دادند. در صورت گاهی طوق غل که بر گردن گذاشته می‌شد تا چانه ادامه پیدا می‌کرد و سوراخ می‌شد و دستش و در حالی که اسیر و زندانی فوق‌العاده از این جهت شکنجه می‌دید از مشاهده اطراف خود باز می‌ماند. و چه جالب است تشبیهی که از حال تبرستان لوجج به چنین انسان‌هایی شده، اینها طوق تقلید و زنجیر عادت و رسوم خرافی را بر گردن و دست و پای خود بسته‌اند و غل‌های آنها عقده پهن و گسترده است که سر آنها را بالا نگاهداشته‌و از دیدن حقایق محروم ساخته، آنها اسیرانی هستند که نه قدرت فعالیت و حرکت دارند و نه قدرت دیدا.(تفسیر نمونه؛ جلد ۱۸ صفحه ۲۲۱ و ۲۲۲)

از امام صادق(ع) درباره تفاوت کینه و حسادت نقل شده که فرمود: کینه مؤمن همان (ساعت درگیری)است و هنگامی که جدا شد در دل خود چیزی ندارد، اما کینه و دشمنی کافر همیشگی است.»

معنای دیگر به حالتی پنهانی و باطنی گفته می‌شود که شخص نسبت به دیگری در پیش می‌گیرد. برخی آن را دخول در شرات و بدی دانسته‌اند. غل به این معنا در اصل به معنای نفوذ مخفیانه چیزی است و به همین جهت و به حسد و کینه و دشمنی که به طرز مرموزی در جان انسان نفوذ می‌کند، غل گفته می‌شود. زیرا درباره اصل آن گفته‌اند که غل از اصل غلل به معنای چیزی است که در وسط اشیایی قرار گرفته، مثلاً به آب جاری که از لابه‌لای درختان عبور می‌کند غلل می‌گویند. بر این اساس می‌توان گفت که غل به معنای امری نهانی و جاری در میان آدمی است که می‌تواند مثبت و منفی باشد؛ ولی از آنجا که پنهان کاری انسان بیشتر در امور ناراست و زشت است به کینه و حقد و حسد و مانند آن بیشتر غل گفته می‌شود. قرآن مومنان را کسانی می‌داند که نسبت به یکدیگر اهل غل نبینند و ایمان ایشان موجب می‌شود که نسبت به مومنان اهل ندانسته باشند؛ زیرا هر گونه تباری نسبت به مومنان می‌تواند به شری تبدیل شود و مومنان هم از جان آنها نمانند. خداوند می‌فرماید: **و نَرَفَعْنَا فَا فِ صُورِهِمْ مَنَ عَلٌ** و آنچه در دلها از کینه و حسد دارند برمی‌کنیم (تا در صفا و صمیمیت با هم زندگی کنند). (حجر، ۴۷)

یکی از بزرگ‌ترین ناراحتی‌های انسان‌ها در زندگی دنیا که سرچشمه

یکی از **زادایل اخلاقی** ، **حقد** و **کینه** نسبت به **شخصی** و **با جامعهای** است که **از وضعیت بهتر** و **مطلوب‌تری** **بر خود دار** می‌باشد. حقد در **مسائل شخصی**، **هم** به **خود شخصی** آسیب **جدی روانی** و **روحی وارد** می‌سازد و **هم** به **شکل عمل موجب رفتارهای زشت** و **زیباتر** نسبت به **شخصی** می‌شود که **مورد حقد** و **کینه قرار** گرفته است. به **سخن** دیگر، **آزار** و **پیامدهای حقد** پیش از آنکه **دیگری** را **بگیرد** **خود شخصی** را می‌گیرد و **موجب افسردگی** و **پرنشانی** **وی** شده و **رفتارهای** او را **از حالت تعادل** و **سلامت بیرون** می‌برد؛ **با این‌همه** **گاه** به **شکل عمل** در **شخص بروز** و **ظهور** می‌کند که **آزار** و **پیامدهای آن**، **دیگری** را **رنج** در **بر** می‌گیرد و **مشکلاتی** را **برای** **شخص** **دیگر** به **دنیا**ل می‌آورد. **کینه‌جویی** و **کینه‌ورزی** در **هر جامعه‌ای** **موجب** می‌شود که **جامعه** از **سلامت بیرون** **رود** و **نتواند** به **مقاصد انسانی** دست یابد. **توبسنده** در **این نوشتار** **کوتاه** **کوشیده** **است** تا **دیدگاه** **قرآن** را در **این‌باره** ارائه دهد.

بیکراهی وسیع اجتماعی می‌شود و علاوه بر خسارت‌های سنگین جانی و مالی آرامش روح را به کلی بر هم می‌زند، همین «کینه‌توزی» و «حسد» است. بسیاری را می‌شناسیم که در زندگی هیچ چیز کم ندارند، تنها رنج و عذاب آنها فقط نسبت به وضع دیگران و کینه‌توزی است که زندگی مرفه آنها را عرصه تاخت و تاز لشکر اندوه و غم و فعالیت‌های خسته‌کننده بی‌دلیل می‌سازد.

به‌شستیان به کلی از بدبختی‌های ناشی از این گونه صفات برکنارند، نه کینه‌ای دارند و نه حسدی و نه عواقب شوم این صفات زشت، بلکه با هم در نهایت دوستی و محبت و صفا و صمیمیت و آرامش زندگی می‌کنند، همه از وضع خود راضی‌اند، حتی آنها که در مقامات پائین‌تری قرار دارند نسبت به وضع کسانی که مقام آنها بالاتر است رشک و حسد نمی‌برند و به این ترتیب بزرگ‌ترین مشکل همزیستی سالم آنها حل شده است.

امام صادق علیه السلام:

کینه مؤمن یک خط است وزمانی که از برادر خود جدا شد

در دل خود کینه اسی نسبت به او نگذنی دارو؛

اا کینه کافر با دام العمر است.

ابن‌الکثیر ج ۳ ص ۱۳۸

معارفMaaref@Kayhan.ir

یکی از **زادایل اخلاقی** ، **حقد** و **کینه** نسبت به **شخصی** و **با جامعهای** است که **از وضعیت بهتر** و **مطلوب‌تری** **بر خود دار** می‌باشد. حقد در **مسائل شخصی**، **هم** به **خود شخصی** آسیب **جدی روانی** و **روحی وارد** می‌سازد و **هم** به **شکل عمل موجب رفتارهای زشت** و **زیباتر** نسبت به **شخصی** می‌شود که **مورد حقد** و **کینه قرار** گرفته است.

به **سخن** دیگر، **آزار** و **پیامدهای حقد** پیش از آنکه **دیگری** را **بگیرد** **خود شخصی** را می‌گیرد و **موجب افسردگی** و **پرنشانی** **وی** شده و **رفتارهای** او را **از حالت تعادل** و **سلامت بیرون** می‌برد؛ **با این‌همه** **گاه** به **شکل عمل** در **شخص بروز** و **ظهور** می‌کند که **آزار** و **پیامدهای آن**، **دیگری** را **رنج** در **بر** می‌گیرد و **مشکلاتی** را **برای** **شخص** **دیگر** به **دنیا**ل می‌آورد. **کینه‌جویی** و **کینه‌ورزی** در **هر جامعه‌ای** **موجب** می‌شود که **جامعه** از **سلامت بیرون** **رود** و **نتواند** به **مقاصد انسانی** دست یابد. **توبسنده** در **این نوشتار** **کوتاه** **کوشیده** **است** تا **دیدگاه** **قرآن** را در **این‌باره** ارائه دهد.

نیست ولی کینه امری بیرون از دایره زمان و مکان است و به شکل صفتی درونی در ذات انسان نقش می‌گیرد و هر گاه زمینه بروز عملی یافت این خشم به شکل خطرناکی خود را نشان می‌دهد.

در داستان هابیل و قابیل به خوبی تبیین شده است که چگونه موفقیت هابیل در پذیرش قربانی‌اش موجب شد تا قابیل احساس کمبود کرده و خود را شکست خورده یابد و کم‌کم به شکل حسادت و در نهایت کینه دل‌آزار موجب شد تا خشم خویش را در نهایت در یک فرصتی بروز دهد و هابیل را به قتل رساند.(مانده، ۲۹-۳۰)

کینه‌توزی قابیل نسبت به هابیل هر چند که ریشه در موفقیت هابیل و احساس کمبود قابیل داشت؛ ولی خود خوری و ناتوانی در ارضای خود موجب ششد تا او موفقیت را در حذف دیگری ببوید. به سخن دیگر عدم توانایی در رقابت و احساس آن موجب می‌شود تا بهترین و کوتاه‌ترین راه

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است:«**الْمُؤْمِنُ لَيْسَ بِحَقْدُوْدٍ**؛ مؤمن کینه توز نیست.»(اخلاقی بشر: ص ۱۴۷)

از امام صادق(ع) نیز درباره تفاوت کینه و حسادت نقل شده که فرمود: «**حَقْدُ الْمُؤْمِنِ مَقَامَةٌ تُؤْمِ بِغَارِقِ إِخَاةٍ فَلَا يَجِدُ عَلَيْهِ شَيْئًا وَحَقْدُ الْكَافِرِ دَهْرُهُ**؛ کینه مؤمن همان (ساعت درگیری)است و هنگامی که جدا شد در دل خود چیزی ندارد. او ما کینه و دشمنی کافر همیشگی است.» (بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۲۱۱)

همچنین آن حضرت فرمود: «**یَاک** و **عداوةُ الرجال** فَا**نَها** تُو**رث** المعرةُ و**نبَدی** العو**رة**؛ از دشمنی با مردم دوری کن زیرا که دشمنی سبب تنهایی و ظاهر شدن عیب های انسان می‌گردد.» (بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۲۱۱)

امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «**حسد الشر من صدر غیرک بقلعه من صدرک**؛ شر را از سینه دیگری بر کن یا کندن شر از سینه خویش- یعنی وقتی که تو دشمنی نکنی، با تو دشمنی نخواهند کرد.» (بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۲۱۲)

اسلام سفارش کرده است که اگر از کسی بدی دیدیم، او را عفو کنیم تا بدین وسیله کینه از بین رفته و مشکلاتی که از این راه برای جامعه اسلامی پیش می‌آید ریشه‌کن شده و مسلمانان بتوانند بخوبی در کنار هم در صلح و آرامش به زندگی سعادتمندانه خویش ادامه دهند و البته لازم به تذکر است که این سفارش فقط در مورد مسلمانان است و گرنه در رابطه با کفار که قلبهای آنان نسبت به مسلمین مملو از بغض و کینه است و منتظر فرصت و موفقیتند تا ضربه بر مسلمان وارد نمایند عملی نیست.

در این باره قرآن می‌فرماید: «**اگر** هو**مئنان** محرم اسرار از غیر خود انتخاب نکنید، آنها از هر گونه شر و فسادی درباره شما کوتاهی نمی‌کنند،

بهشتیان به کلی از بدبختی‌های ناشی از صفات بد برکنارند، نه کینه‌ای دارند و نه حسدی و نه عواقب شوم این صفات زشت، بلکه با هم در نهایت دوستی و محبت و صفا و صمیمیت و آرامش زندگی می‌کنند، همه از وضع خود راضی‌اند، حتی آنها که در مقامات پائین‌تری قرار دارند نسبت به وضع کسانی که مقام آنها بالاتر است رشک و حسد نمی‌برند و به این ترتیب بزرگ‌ترین مشکل همزیستی سالم آنها حل شده است.

بهر کس کینه در دلش باشد، خداوند او را در جهنم قرار می‌دهد.

کینه‌جویی

آنها دوست دارند که شما در زحمت و رنج باشید (نشانه‌های) دشمنی از دهان آنها آشکار است و آنچه در دل پنهان دارند مهم‌تر است، ما آیات (و راه‌های پیشگیری از شر آنها) را برای شما بیان کردیم، اگر اندیشه کنید، شما کسانی هستید که آنها را دوست می‌دارید، اما آنها شما را دوست ندارند در حالی که شما به همه کتاب‌های آسمانی ایمان دارید (اما آنها به کتاب آسمانی شما ایمان ندارند) و هنگامی که شما را ملاقات می‌کنند (به دروغ) می‌گویند ایمان آوردیم؛ اما هنگامی که تنها می‌شوند از شد خشم بر شما سر انگشتان خود را به دندان می‌فشردند، بگو میرید با همین خشمی که دارید، خدا از (اسرار) درون سینه‌ها آگاه است، اگر نیکی که شما برسد ناراحت می‌شوند و اگر حادثه ناگواری برای شما رخ دهد خوشحال می‌گردند، (اما اگر در برابر آنها) امتحان‌های ویژه‌ای داشته‌اند (نقشه‌های خانثانه) آنها بر شما زبانی نمی‌سازند و بخوانند به آنچه آنها انجام می‌دهند احاطه دارد.»(آل عمران، آیه ۱۱۸-۱۱۲)

در حکایتی درباره کینه‌توزی آمده است که شبیه که نام پدرش عثمان بود و در جنگ احد به همراه کفار در حال کفر کشته شد؛ چون پیامبر پدرش و مشقت نفر از خاندان او را کشته بود، کینه پیامبر به دلش شعله می‌کشید. خودش را می‌گوید:

هیچکس نزد من از محمد(ص) دشمن‌تر نبود، زیرا هشت نفر از خاندان مرا کشته بود که همه، لیاقت پرچمداری و ریاست داشتند. همیشه اندیشه کشتن پیامبر را در خود پرورش می‌دادم، ولی وقتی که مکه فتح شد از رسیدن به آرزوی خود مایوس شدم، زیرا فکر می‌کردم چگونه ممکن است به منظور خود نائل شوم و انتقام خون‌های خود را بگیری.

ولی هنگامی که مردم هواز بر مخالفت و دشمنی او اجتماع کردند و با وی اعلان جنگ دادند، دیواره تا اندازه‌ای این آرزو در دلم زنده شد، ولی مشکل این بود که ده هزار نفر اطرافش را دارند؛ وقتی که جمعیت مسلمانان با اولین برخورد با هواز فرار کردند با خود گفتم الان وقت آن است که به مقصود خود نائل شوم و انتقام خون‌های خود را بگیرم.

ولی هنگامی که مردم هواز بر مخالفت و دشمنی او اجتماع کردند و با وی اعلان جنگ دادند، دیواره تا اندازه‌ای این آرزو در دلم زنده شد، ولی مشکل این بود که ده هزار نفر اطرافش را دارند؛ وقتی که جمعیت مسلمانان با اولین برخورد با هواز فرار کردند با خود گفتم الان وقت آن است که به مقصود خود نائل شوم و انتقام خون‌های خود را بگیرم.

از جانب راست پیامبر حمله کرد، عباس عموی پیامبر را دیدم که از او حمایت می‌کند. از جانب چپ برآمد ابوسفیان بن حارث پسرعموی حضرت محافظ او بود، گفتیم: این هم مرد شجاعی است که محمد را پاسداری می‌کند. از پشت سر آفتگر نزدیک شدم که نزدیک بود شمشیرم او را فراگیرد، ناگاه

اسلام سفارش کرده است که اگر از کسی بدی دیدیم، او را عفو کنیم تا بدین وسیله کینه از بین رفته و مشکلاتی که از این راه برای جامعه اسلامی پیش می‌آید ریشه‌کن شده و مسلمانان بتوانند به خوبی در کنار هم در صلح و آرامش به زندگی سعادتمندانه خویش ادامه دهند و البته لازم به تذکر است که این سفارش فقط در مورد مسلمانان است و گرنه در رابطه با کفار که قلبهای آنان نسبت به مسلمین مملو از بغض و کینه است و منتظر فرصت و موفقیتند تا ضربه بر مسلمین وارد نمایند عملی نیست.

بهر کس کینه در دلش باشد، خداوند او را در جهنم قرار می‌دهد.

کینه‌توزی در روایات اسلامی

کینه از جمله گناهان قلبی است که از حسد و غضب نشأت می‌گیرد و صفتی است که در آیات و روایات سرزشت شده است، انسان گاهی نسبت به ذات اقدس ربوبی و گاهی نسبت به بندگان او، کینه می‌ورزد. چنانکه گفته شد جای کینه در نفس است و شخص کینه‌جو، چون قدرت شکست دادن و زمین زدن طرف مقابل را ندارد و یا آبرویش را کسی برده و تهمت زده و فحش شنیده، یا از ریاست و مال، او را محروم کرده و امثال اینها؛ دشمنی را به عنوان راهکار بدل می‌گیرد تا در موقع حساس و وقت مناسب او را به زمین برزند و نابودش کند.

کینه‌توز همیشه از دیدن محفود رنج می‌برد و روزبه روز اگر جلو کینه را نگیرد آتشش بیشتر می‌شود.

در روایت اسلامی هنگامی که به صفات مومن اشاره می‌شود آمده است که مؤ من اهل کینه نیست و عمل زشت و بد افراد را به خدای غالب واگذار می‌کند و یا از بدی عمل می‌گذرد و از قوه عاقله کینه می‌گیرد تا می‌باید به آتش خدای عادی گذشت (حیاه القلوب ص ۶۴)

صاحب مجمع‌البیان درباره کینه نسبت به بندگان خدا می‌فرماید: «شکی نیست که هر کس مؤمنی را به خاطر ایمانش دشمن دانسته و قصد بدی کردن به او را داشته باشد کافر است ولی اگر به جهت دیگر (غیر از ایمان) مؤمن را دشمن بداند فاسق است.مجمع البیان: ذیل اب ۱۰ سورۃ محشر.

قرآن مجید در این زمینه می‌فرماید: «وَأَنذَكُتَهُم أَن يَمْهَاجِرُوا بِنِصَارِ) آمدند (تابعین و سایر مومنین) همیشه در دعای خود می‌گویند: پروردگارا! برما و برآردان دینی ما که در ایمان از ما پیشی گرفتند ببخش و در دل ما کینه و حسد نسبت به مؤمنان قرار مده، پروردگارا توتی که (در حق بندگان) بسیار رؤف و مهربانی.» (حشر، آیه ۱۰)

صفحه ۶
پنج‌شنبه ۲۷ دی ۱۳۹۷
۱۰ جمادی الاول ۱۴۴۰ - شماره ۳۲۱۰۳

چراغ راه

کینه، دردی کشنده

قال الامام علی(ع) «طهروا قلوبکم من الحقد، فانه داء موبی»
امام‌علی(ع) فرمود: دل‌هایتان را از کینه پاک کنید، چرا که دردی کشنده و مهلک است. ^(۱)

۱- غررالحکم و درالکلمه، فصل ۴۷، ح ۳۴

حکایت خوبان

دوری از رحمت خدا

و عذابی دردناک برای اهل غش

رسول خدا(ص) فرمود: هیچ‌گاه نبود که جبرئیل نزد من آید، جز آنکه مرا موعظه می‌کرد، و آخرین سخنش به من این بود که از دشمنی با مردم بپرهیز؛ زیرا که آن عیب نهفته را آشکار می‌کند و عزت را از بین می‌برد.^(۱)

آن حضرت در حدیث دیگری فرمود: آن اندازه که جبرئیل درباره دوری از دشمنی با مردم به من سفارش کرد، درباره چیز دیگری سفارش نکرد^(۲)

همچنین پیامبر گرامی اسلام فرمود: سه نفرند که خداوند در روز رستاخیز به آنها نمی‌نگرد و تزکیه‌شان نمی‌کند و عذابی دردآر دارند:
۱- کسسی که از روی تکبر (در زمین) راه می‌رود ۲- کسسی که از کلاهی خود به دروغ تبلیغ و تعریف می‌کند ۳- کسسی که در روی تو اظهار دوستی نماید و پشت سرت دلش آکنده از غش و نیرنگ باشد.

۱- الکافی، ج ۲، ص ۳۰۲
۲- همان
۳- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۱۱

پرسش و پاسخ

چگونگی درمان کینه‌توزی

پرسش:
علل کینه‌توزی و راهکارهای درسمان آن را در تعامل با هموعان توضیح دهید؟
پاسخ:

مفهوم کینه

کینه‌توزی از گناهان بزرگ و زمینه‌ساز شرک به خداوند و دشمنی با دیگر همعوانان است. اگر انسان نتواند این بیماری را درمان کند، از بسیاری گناهان و رفتارهای ناپسند در امان خواهد بود. لذا ابتدا مفهوم کینه را از نظر روایات و اخلاقی اسلامی مورد بررسی قرار داده سپس در درمان آن از نسخه شفا بخش امامان معصوم(ع) استفاده خواهیم نمود. معنای کینه‌توزی این است که اگر بین دو نفر درگیری و برخوردی به وجود آید، پس از پایان درگیری‌ری ذهن و فکر هر کدام نسبت به دیگری تیره و تاریک شده و در دل نسبت به او بدبین و بدخواه باشد و به عبارت دیگر، دنبال فرصت موقعیتی باشد که به نوعی از او انتقام بگیرد. در زبان عربی سه کلمه وجود دارد که به معنای کینه‌توزی آمده و در روایات شدیدا از آن نهی شده است. ۱- حقد ۲- غل ۳- ضغن. از مجموع روایاتی که در این باب وارد شده، تنها به یک روایت از رسول خدا(ص) اشاره می‌کنیم که حضرت فرمود: «المومن لیس بحقد»؛ مومن کینه‌توز نمی‌باشد و هرگز عداوت کسسی را به دل نمی‌گیرد.^(۱) برای این که بتوانیم این صفت ناپسند را از وجود خویش دور کنیم، باید علل پیدایش کینه‌توزی را بشناسیم. علت شناسی هم در درمان کمک می‌کند و هم در پیشگیری از یک بیماری.

علل کینه‌توزی

یکی از علل اصلی پیدایش کینه‌توزی، جدال و خصومت است. در روایتی از امام صادق(ع) نقل شده است که فرمودند: «از جدال و خصومت بپرهیز، زیرا دشمنی و عداوت در درجه اول قلب آدمی را مشغول می‌دارد و در درجه دوم موجب نفاق و دورویی می‌گردد و در درجه سوم کینه‌ها و دشمنی‌ها را در دل مشتعل می‌سازد.»^(۲) از این روایت دانسته می‌شود که علت اصلی کینه‌توزی جنگ و جدال و بدبینی نسبت به یکدیگر است که به طور طبیعی موجب تنافر و جدایی بین مومنین شده و در دل‌هایشان حقد و کینه ریشه می‌گیرد. لعن و نفرین کردن دیگران، فحش، مسخره کردن، طمع، توقع بیش از اندازه، خرده‌گیری، غیبت کردن و ضعف شخصیتی از جمله دیگر عوامل مهم ایجاد کینه‌اند.

درمان کینه‌توزی

۱- اگر کسی باندک که کینه‌توزی یعنی عداوت و دشمنی دیگران را به دل گرفتن کمّری نداشته، تنها این شخص کینه‌توز است که دانما در سوزانی که خود مشتعل ساخته گرفتار درد و رنج می‌باشد و باز باندک که کمترین زبانی علاید شخصی که مورد عداوت باطنی وی قرار گرفته است، نمی‌گردد به طور یقین از کینه‌توزی دست برخواهد داشت.
۲- بعد از درک این حقیقت که کینه‌توزی کار ناپسندی است و بدبینی نمود از درگیری و برخورد با دیگران اجتناب ورزد.
۳- ایجاد روحیه عفو و گذشت یکبارگی از باززین مصداق‌های اخلاقی اجتماعی است که در درمان و پیشگیری از کینه‌توزی نیز مؤثر است، اگر فرد دیگری شما را مورد آذیت و آزار و توهین قرار داده به جای آن که نسبت به او خشمگین شده و خصومت وی را در دل خود جای دهید، بهتر است با عفو و گذشت برخورد نمایید.

سلوک عارفانه

مجدوب به لذائذ دنیوی، مثل بچه فریب می‌خورد!

(بدان ای سالدک راه خدا) در حدیث معراج آمده است که خداوند خطاب به پیامبر اکرم (ص) فرمود: پرهیز از اینکه مثل بچه باشی. وقتی به سبز و زرد نگاه می‌کند دوشش می‌دارد (بچه این‌گونه است که وقتی یک چیز رنگی ببیند، خیلی خوشحال می‌شود، یعنی با رنگ‌ها گول می‌خورد) وقتی چیز شیرین یا تشرش با او داده شود فریب می‌خورد (و اگر یک شکلات به دستش بدهی زود گول می‌خورد و به بیره‌ای می‌رود) این روایت می‌خواهد بسیار ساده و زیبا روحیه انبای دنیا را تریسم کند... آنچه عقل درست ندارد، فقط بیروی شهوت و غضب در او وجود دارد. یعنی در حقیقت حیوانی است که سبز و سرخ دنیا تو را فریب دهد به‌گونه‌ای که آنها را هدف‌گیری کرده و حب به آنها پیدا کنی^(۱)!

۱- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۲
۲- رسالت‌بندگی، (حب به دنیا)، ایته‌الح شیخ مجتبی تهرانی (ره)، ص ۸۱

صفحه معارف و روز‌های: شنبه، یک‌شنبه
سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maaref@kayhan.ir